



سیری در

تفسیر عبدالرزاق صنعانی

عبدالله غلامی

زیست نامه

عبدالرزاق بن همام بن نافع صنعانی (متوفای ۲۱۱ هـ) از بزرگان مفسران تابعان است. کتبه او ابوبکر و تصانیف بسیار دارد که از او به صاحب معتف یاد می کنند. عبدالرزاق در «صنعا» و به سال ۱۳۶ از مادر بزاد^۱ او خود این سالزاد را تعیین کرده است و دیگران نیز همان را گفته اند.

استادان عبدالرزاق

با تتبع در روایات تفسیری و غیر آن و نیز با کمک آثار تاریخی و تراجم، به وضوح روشن می شود که عبدالرزاق از دانش افراد زیادی بهره برده است. محمود محمد عبده از ۵۸ نفر از شیوخ وی نام برده است،^۲ اما مؤلف رجال الشیعه فی اسانید السنه؛ افزون بر اینکه عبدالرزاق را از شمار شیعیان دانسته است، از ۶۵ نفر نام می برد که عبدالرزاق صنعانی از آنها روایت کرده است.^۳ عبدالرزاق بیشتر علوم خود را از سه نفر از استادان خود کسب کرده و از آنان بیشترین تأثیر را نیز پذیرفته است.

این افراد عبارت اند از:

۱. معمر بن راشد ازدی کتبه اش ابو عمرو است. او محدثی بزرگ و بلند آوازه بود. عبدالرزاق می گوید: سمعت من معمر

عشرة آلاف حديث تذكرة الحفاظ ج ۱ / ۱۹۰.

۲. سفیان ثوری (سفیان بن سعید بن مسروق ابو عبدالله ثوری (۹۷-۱۶۱). او از مفسران و محدثان بزرگ تاریخ اسلام است. از او با عناوین «شیخ الاسلام، سید الحفاظ» یاد کرده اند. (تذکره الحفاظ، ج ۲۰۴)

عبدالرزاق می گوید: كان الثوري يقول: سلوني عن المناسك والقرآن، فأني بهما عالم. (مقدمه الجرح و التعديل / ۱۱۹)

در منابع رجالی شیعه چیزی که وی را مدح کند، وجود ندارد. آیت الله خوئی آورده اند که از آنچه کشی نقل کرده است، مدح او را نمی توان دریافت. باری، او در اسناد تفسیر قمی قرار گرفته است.

۱. معجم البلدان، حموی، ج ۳. ص ۴۲۵-۴۲۹: حموی گوید: «وقد سنت الى ذلك [الصفاء] خلق واجلهم قدراً في العلم عبدالرزاق بن همام... ابدالثقات المشهورين». الكامل ابن عدی، ج ۵، ص ۳۱۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳۶، ص ۱۶۳؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۹، ص ۵۶۵؛ هدیه العارفین، اسماعیل بغدادی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۸۰، الاعلام، زرکلی، ج ۳، ص ۳۵۳؛ الذریعه، آقابزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۲۵۰؛ بحر الدم، یوسف بن مجرد، ص ۹۶.

۲. تفسیر عبدالرزاق، تحقیق محمود محمد عبده، ج ۱، ص ۴۰-۴۵ (مقدمه).

۳. رجال الشیعه فی اسانید السنه، محمد جعفر طبری، ص ۲۴۲-۲۴۵.



شاگردان عبدالرزاق و راویان او

عبدالرزاق بن همام صنعانی از کسانی است که شهره علمی او آن زمان آفاق جهان اسلام را درنوردید و طالبان علم از مناطق مختلف به سوی او کوچ می کردند تا از خوان علم او توشه ای برگیرند. سیطره علمی عبدالرزاق به حدی بود که حتی شیوخ او نیز از او روایت کرده اند.

صاحب «رجال الشیعه فی اسانید السنه» از ۸۲ نفر نام می برد که از عبدالرزاق روایت کرده اند. ۴ سفیان بن عیینه، معتمر بن سلیمان، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، اسحاق بن ابراهیم الوبری، وکیع بن جراح، ابواسامه حماد بن اسامه، محمد بن عبدالسلام خشنی و... از کسانی هستند که از او روایت کرده اند و برخی نیز شاگرد او بوده اند. ۵ با نگاهی در راویان وی، این نکته روشن می شود که راویان وی از مناطق مختلف جهان اسلام بوده اند. برخی از راویان وی از شیوخ و برخی نیز از اقران وی می باشند.

آثار عبدالرزاق

عبدالرزاق صنعانی، کتب و تصانیف مختلفی دارد. در منابع شیعی و سنی از او به عنوان صاحب کتب و تصانیف یاد کرده اند. آثار او بدین قرار است.

۱. المصنف: این کتاب به جامع کبیر نیز معروف است. و از اهمیت بالایی نزد اهل سنت برخوردار است و گاهی از آن به «مصنف عبدالرزاق» یاد می شود. ذهبی در وصف این کتاب گفته است: «... و صنف الجامع الکبیر و هو خزانه علم». ۶ در پایان المصنف کتاب الجامع از معمر نیز چاپ شده است و امکان دارد که عبدالرزاق آن را روایت کرده باشد.

۲. السنن فی الفقه^۷

۳. المغازی^۸

۴. تفسیر القرآن العزیز معروف به تفسیر عبدالرزاق^۹

۵. مسند صنعانی. علامه امینی گفته که این کتاب را در

هند دیده است.^{۱۰}

۶. تزکیه الارواح عن مواقع الاغلام^{۱۱}

۷. امالی عبدالرزاق صنعانی^{۱۲}

سمعی ذیل دبیری^{۱۳} آورده است که او راوی کتابهای

عبدالرزاق صنعانی است.^{۱۴}

صاحب مرآة الکتب آورده است که عبدالرزاق از نخستین مصنفان یمن است. ۱۵

مذهب اعتقادی عبدالرزاق

در مذهب اعتقادی عبدالرزاق عالمان متفق نیستند؛ برخی او را به تشیع نسبت داده و برخی دیگر این نسبت را از او نفی کرده اند. برخی از عالمان اهل سنت او را به تشیع نسبت داده و به همین جهت او را قلدح کرده اند. عجللی او را از ثقات شمرده و به او نسبت تشیع داده است. ۱۶ ابن حیان به سبب تشیع عبدالرزاق، کسی را که او حدیث کند، دچار خطا می داند. ۱۷ ابن عساکر گفته است: «ثقات مسلمین به سوی او کوچ می کردند و از او حدیث می نوشتند و در حدیث کردن از او مشکلی ندیده اند، مگر اینکه به او نسبت تشیع داده اند. از فضایل اهل بیت احادیثی را روایت کرده است که هیچ کس با او موافق نیست. از ثقات، این بزرگ ترین ذمی است که در حق او گفته اند به سبب روایت احادیث فضایل اهل البیت و روایت احادیث ملامت غیر آنان...» ۱۸

۴. رجال الشیعه فی اسانید السنه، طبری، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۵. همان.

۶. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۰۹، ش ۵۰۴۴.

۷. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۸۴؛ معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹.

۸. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۸۴؛ معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵،

ص ۲۱۹؛ هدیة العارفین، اسماعیل پاشا، ج ۱، ص ۵۵۶.

۹. معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹؛ هدیة العارفین، ج ۱،

ص ۵۵۶؛ الذریعه، آقابزرگ، ج ۴، ص ۲۵۰، ش ۱۲۰۰؛ کشف

الظنون، جامی خلیفه، ص ۴۵۲؛

۱۰. ربع قرن مع العلامة الامینی، شاکری، ص ۱۲۹؛ الذریعه،

آقابزرگ، ج ۲۱، ص ۲۷، ش ۳۷۸۶.

۱۱. معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹؛ ایضاح المکنون،

اسماعیل بغدادی، ج ۱، ص ۲۸۵؛ الفایق فی رواة واصحاب الامام

الصادق (ع)، شبستری، ج ۲، ص ۲۲۹.

۱۲. ربع قرن مع العلامة الامینی، شاکری، ص ۱۳۴.

۱۳. دبیر، روستایی است از روستاهای صنعای یمن. منظور از دبیری،

ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن عباد الدبیری است. الانساب،

سمعانی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۱۴. الانساب، سمعی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۱۵. مرآة الکتب، التبریزی، ص ۹۵.

۱۶. معرفة الثقات، احمد بن عبدالله عجللی، ج ۲، ص ۹۳، ش ۱۰۹۷.

۱۷. الثقات، محمد بن حیان، ج ۱، ص ۴۱۲.

۱۸. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۳۶، ص ۱۹۱؛ سیر اعلام

النبلاء، ذهبی، ج ۹، ص ۵۷۴؛ الکامل، ابن عدی، ج ۵، ص ۳۱۵؛

تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۸۰ (باندکی تفاوت)؛

تهذیب الکمال، مزی، ج ۱۸، ص ۶۰-۶۱.

ابن عماد حنبلی درباره او گفته است: «وكان اماماً في الفقه والحديث والقرآن، موصوفاً بالعبادة والصلاح لئلا من رؤوس الشيعة».^{۲۶}

احمد بن حنبل گوید: «سئلت ابي، قلت له: عبد الرزاق كان تشيعاً ويفرط في التشيع فقال: اما انا فلم اسمع منه في هذا شيئاً ولكن كان رجلاً تعجبه اخبار الناس او الاخبار».^{۲۷}

یادآور می شود که عبد الرزاق از روایت کنندگان حدیث طبر است که مالک بن انس آن را روایت کرده است. این حدیث از احادیثی است که با آن بر امامت امیرالمؤمنین علی (ع) استدلال می کنند. دوازده نفر از صحابه این حدیث را نقل کرده اند. بنا به گزارش محققان، طی قرون مختلف ۴۸ نفر از حفاظ و ائمه حدیث این روایت را در آثار خود آورده اند و برخی نیز همچون طبری، ابن عقیده، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوطاهر بن حمدان و ذهبی آثار مستقلاً درباره حدیث طبر نگاشته اند. در برخی آثار همچون صحیح ترمذی، صحیح نسائی، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم، الجمع بین الصحیحین و الجمع بین الصحاح نیز این حدیث ذکر شده است.^{۲۹}

عبد الرزاق در منابع رجالی شیعه

در آثار رجالی شیعه نیز از عبد الرزاق یاد شده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است.^{۳۰} تفرشی نیز به نقل از رجال شیخ، او را از اصحاب امام باقر و صادق (ع)

۱۹. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۵۹۹.

۲۰. کتاب الضعفا والمتروکین، نسائی، ۲۰۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۲۸۰؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۲۸.

۲۱. معجم البلدان، حموی، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲۲. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۷۹؛ الوافی بالوفیات، صفدی، حرف عین.

۲۳. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱، ص ۵۷۵؛ ج ۱۲، ص ۳۶۶؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۲۶۱.

۲۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۴۳۳.

۲۵. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۱۳؛ الکامل، ابن عدی، ج ۵، ص ۳۱۳ و ۳۳۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۳۵؛ المراجعات، شرف الدین، ص ۱۴۸.

۲۶. رجال الشیعه فی اسانید السنه، محمد جعفر الطبری، ص ۲۶۰-۲۶۱ (به نقل از شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۹).

۲۷. العلل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۹، ش ۱۵۴۵.

۲۸. حدیث الطیر، میلانی، ص ۱۰-۱۳.

۲۹. حدیث الطیر، میلانی، ص ۱۴-۱۸.

۳۰. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ص ۱۵۳.

ابن حجر، تشیع عبد الرزاق را به تغییر مذهب در آخر عمرش نسبت می دهد^{۱۹} و نسائی نیز روایاتی را که در اواخر عمرش نقل کرده است، ضعیف می شمارد.^{۲۰} دیگران نیز تشیع عبد الرزاق را به اواخر عمرش نسبت می دهند. از آنچه معاصران عبد الرزاق درباره تشیع وی از دیگران پرسیده اند، چنین بر می آید که وی در اواخر عمرش تشیع را اختیار کرده است، اما پیش از آن، خود به حب علی و اهل البیت و تفضیل علی بن ابی طالب بر ابوبکر و عمر تصریح کرده است^{۲۱} وی از طرفی نیز، از ذکر نام معاویه در حضورش اعلام انزجار کرده است.^{۲۲}

جعفر طیالسی می گوید: از ابن معین شنیدم که گفت: از عبد الرزاق سخنی شنیدیم که با آن بر مذهب او استدلال می شود. این سخن را ابن حجر در تهذیب التهذیب آورده و صفدی نیز آن را ذکر کرده و مذهب او را به تشیع تفسیر نموده است.

عبد الرزاق و فضائل اهل البیت (ع)

از طعن و جرح های شدید اهل سنت بر عبد الرزاق، ذکر روایات فضایل علما و اهل البیت (ع) است که از این روایات به ذکر «مناکیر» یاد کرده اند.

ذهبی از عبد الرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبد الله بن عتبه، از ابن عباس آورده است که وی گفت: «نظر رسول الله الی علی فقال: «انت سید فی الدنیا و سید فی الآخرة، حبیبک، حبیبی و حبیبی، حبیب الله و عدوک، عدوی و عدوی، عدو الله، فالویل لمن ابغضک بعد».^{۲۳}

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از ... ، از عبد الرزاق، از سفیان ثوری از محمد بن منکر و از جابر آورده است که گفت: قال رسول الله (ص): «علی خیر البشر فمن اترى فقه کفر» وی ذیل این روایت می گوید: «هذا حدیث منکر لا اعلم رواه سوی العلوی بهذا الاستاد ولیس بثابت^{۲۴}؛ این حدیث منکر است. من کسی را غیر از ابن علوی نمی شناسم که آن را با این اسناد روایت کرده باشد. این روایت استوار نیست».

ذهبی نیز از عبد الرزاق از معمر، از ابن ابی نجیح، از مجاهد، از ابن عباس آورده است که قالت فاطمه علیها السلام: یا رسول الله، زوجتني عائلاً لا مال له. قال: الا ترضین ان الله اطلع الی اهل الارض فاختر منها رجلین فجعل احدهما اباک و الآخر بعلک^{۲۵}؛ فاطمه گفت: یا رسول الله، مرا به ازدواج کسی در آورده ای که مالی ندارد. پیامبر (ص) گفت: آیا راضی نمی شوی که خداوند بر اهل زمین آگاهی یافت و از آنها دو نفر را اختیار کرد؛ یکی از آن دو را پدر تو [پیامبر خدا] و دیگری را همسر تو [وصی رسول خدا] قرار داد.^{۲۶}

دانسته اند.^{۳۱} صاحب جامع الرواة نیز عبدالرزاق را از اصحاب صادق (ع) دانسته است.^{۳۲} مرحوم آیت الله خوئی، به روایت عبدالرزاق از صادقین (ع) تصریح کرده و سخن شیخ طوسی را در رجال، یاد کرده است. بنا به نقل آیت الله خوئی، برخی نیز عبدالرزاق را از اصحاب صادق (ع) شمرده اند.^{۳۳} شبستری، عبدالرزاق را به عبارت «من حسان محدثی الامامیه» ستوده و روایت عبدالرزاق از امام جواد (ع) را نیز آورده است.^{۳۴}

شیخ آقابزرگ در الذریعه، او را از مصنفان شیعه می شمارد و از تفسیر او یاد می کند و با اظهار تعجب از عدم وجود گذشت او در مصادر رجالی شیعه می گوید: «والعجب ان هذا الرجل الشهير الجليل، لیست له ترجمة فی الاصول الرجالية لنا غیر ان الشیخ الطوسی عد مجرد الله فی عداد اصحاب الصادق علیه السلام (الذی توفی فی ۱۴۸) ... و کذا ذکر اسمه الشیخ النجاشی فی ترجمة ابی علی محمد بن همام بن سهیل الاسکافی البغدادی به مناسبة انه کان سبب تشیع جده سهیل و دلیل له المذهب لحق فهو [یعنی عبدالرزاق] مع کونه من دعاة الشیعة المصنفین لم یعتقد له ترجمة فی کتبنا کما لم یترجم والده همام بن نافع ایضاً مع کونه من رواة کتب شیعه و اصولهم، مثل اصل سلیم بن قیس الهلامی الذی رواه همام عن ابان بن ابی عیاشی ...»^{۳۵}

در نهایت، آقابزرگ درباره او چنین می گوید:

«و بالجمله فالرجل [عبدالرزاق] ممن لم یؤد حقه فی کتب رجال الشیعه مع ان تفسیره هذا من اقدم تفاسیرنا الموجودة فی العالم و بعد من مفاخر الشیعه و آثارها الخالدة الباقیه حتی الیوم ...»^{۳۶}

آقابزرگ در جایی دیگر، از ذهبی نقل می کند که گفته است:

«فیظهر انه کان شیعیاً زیدياً»^{۳۷}

ابن خلدون درباره او گفته است: «... عبدالرزاق بن همام و کان مشهوراً بالتشیع و عمی فی آخر وقته»^{۳۸}.

نظر عبدالرزاق درباره تفسیر به رأی

تفسیر به رأی از روش های مردود تفسیر قرآن است تا آنجا که آیاتی در قرآن وجود دارد که با آنها می توان ناپسند بودن این شیوه تفسیری و حتی حرمت آن را فهمید.^{۳۹} از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نیز روایاتی دال بر حرمت تفسیر به رأی نقل شده است.^{۴۰} از این رو، عبدالرزاق نیز به حرمت این گونه روش تفسیر قرآن، در ابتدای تفسیرش حکم داده و نظر خود را نسبت به این گونه روش تفسیری که منهی می باشد، اعلام می کرده است. دومین روایت تفسیری عبدالرزاق در تفسیرش، روایتی از ابن عباس است از پیامبر (ص) در مورد تفسیر به رأی که می فرماید:

من قال فی القرآن برأیه ملینبوا مقعدة من النار^{۴۱}؛ هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم می آورد.

عبدالرزاق پس از ذکر این روایت، حدیث دیگری را برای بیان شدت حرمت کذب در قرآن یاد آور می شود و می گوید:

«عن الشعبي قال: لئن اكدب مئة كذبة علی محمد احبّ الی من ان اكدب فی القرآن كذبة؛ انما یفضی الكاذب فی القرآن الی الله.»^{۴۲}

در واقع، عبدالرزاق با ذکر این دو روایت، دقت خود را در ذکر روایات تفسیری و بیان دیدگاه های تفسیری اش خود ابراز می دارد و بر دوری و پرهیز از تفسیر به رأی تأکید می ورزد. سومین روایت عبدالرزاق در این باب از تفسیرش روایتی است که تفسیر قرآن را در آن به چهار وجه تقسیم می کند و می گوید:

«قال ابن عباس: تفسیر القرآن علی اربعة وجوه: تفسیر یعلمه العلماء، تفسیر تعرفه العرب و تفسیر لا یُعذر احد بجهالته مقول من الحلال و الحرام و تفسیر لا یعلم تأویلہ الا الله من ادعی علمه فهو کاذب؛^{۴۳} ابن عباس گوید: تفسیر قرآن دارای چهار وجه است: الف) تفسیری که عالمان می دانند؛ ب) تفسیری که عرب می فهمند؛ ج) تفسیر حلال و حرام؛ د) تفسیر آنچه جز خدا آن را نمی داند. هر کس ادعای دانستن آن را بکند، او دروغ گوست.»

بیان این روایات از سوی عبدالرزاق، نشان از آن دارد که در روزگاری و پیش از آن، شیوه معمول و رایج و غالب بیان تفسیر قرآن، اعتماد بر نقل مأثور در بیان معانی قرآن بوده و نیز اینکه هر سخن تفسیری را به قائل آن نسبت داده اند، بدون اینکه آنها را نقد جدی کنند. از این رو، عبدالرزاق روایتی دیگر از

۳۱. نقد الرجال، النفرسی، ج ۳، ص ۵۸.

۳۲. جامع الرواة، اردبیلی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳۳. معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۱، ص ۱۵؛ ش ۶۵۰۴.

۳۴. اصحاب الامام الصادق (ع)، شبستری، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۳۵. الذریعه، آقابزرگ، ج ۴، ص ۲۵۰، ش ۱۲۰۰.

۳۶. همان، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۹، ش ۲۷۶.

۳۸. تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳۹. ر. ک: اعراف/ ۳۳؛ اسراء/ ۲۶.

۴۰. ر. ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۷؛ امالی صدوق، ص ۵۵، ج ۳؛ التوحید صدوق، ص ۶۸، ج ۲۳؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ المیزان، ج ۲، ص ۷۵.

۴۱. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۵۹، ش ۲.

۴۲. همان، ش ۳.

۴۳. همان، ش ۴.

استادش، معمر، می آورد که گفته است:

«سمعت قتاده يقول: ما في القرآن آية الا وقد سمعت فيها شيئاً». ۴۴

پس از آن، عبدالرزاق به نقل روایات تفسیری ذیل هر آیه از سور قرآن می پردازد. وی در این باره، ترتیب سور و آیات را به صورت غالب رعایت می کند.

وی در بیان روایات تفسیری، ابتدا به نام سوره اشاره می کند و آنگاه مکی یا مدنی بودن سور را ذکر می کند.

برای همین است که عبدالرزاق آنچه از معنای لغوی الفاظ قرآن و تفسیر و تأویل، اسباب نزول، آیات الاحکام و... می آورد، آن را به کسی نسبت داده و با گزینش شیوه مآثور کوشیده به وادی تفسیر به رأی نیفتد.

توجه عبدالرزاق به ذکر سند

از آنچه عبدالرزاق در مقدمه تفسیر خود مبنی بر پرهیز از تفسیر به رأی و حرمت آن و شدت اهمیت بر دروغ نسبتن به قرآن آورده و نیز با ملاحظه روایات تفسیری وی، توجه او به ذکر سند کاملاً مشهود است؛ به گونه ای که عبدالرزاق در بیان تفسیر، شأن نزول، معانی لغوی، قصص و... بر روایات مآثور تکیه کرده است، چرا که در روزگار عبدالرزاق و پیش از آن وجه غالب در تفسیر قرآنی، تفسیر آیات الهی با نقل و روایات بود. بدین سان مؤلفان تفسیر در آن روزگاران روایات را - غالباً و در حد امکان با سند - ذیل آیات گزارش می کردند، بدون هیچ گونه اظهار نظر و چنین است شیوه عبدالرزاق در تفسیر آیات. او به چگونگی روایات نیز اشاره می کند؛ به مثل، به مرفوع بودن حدیث تصریح می کند^{۴۸} و یا اگر در سند روایتی، نام دقیق راوی را نماند، از آن به «رجل»^{۴۹} یا «شیخ»^{۵۰} تعبیر می کند و حتی در این موارد نیز گاه مشخصات و خصوصیات بیشتر فرد ناشناسی را ارائه می کند.^{۵۱} در مواردی نیز، نام راوی را مشخص می کند.^{۵۲}

ذکر سندهای متفاوت برای روایات

عبدالرزاق در مواردی، بیش از یک سند برای روایت نقل می کند و به این تعداد در آغاز یا فرجام نقل، اشاره می کند:

«عبدالرزاق عن الثوری و ابن عیینة عن موسی بن ابی عائشه

۴۴. همان، ص ۶۰، ش ۸.

۴۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۶.

۴۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۷.

۴۷. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۸.

۴۸. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۰۹، ش ۳۰۷: «معمرکان لآخرنی ناس من اصحابی رفعوا الحدیث الی بعض اهل الکوفه».

۴۹. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۲، ش ۱۹۲۲: «معمر عن رجل عن مجاهد».

۵۰. ر. ک: همان.

۵۱. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۸۶، ش ۲۹۲۱: «ابن عیینة، عن شیوخ مؤذن کان لاهل مکه».

۵۲. ر. ک: همان: «ارنا معمر قال حدثنی من سمع خصمه بنت سیرین تقول: سألت ابا العالیة الریاحی واسمه رفیع ...».

ساختار کلی تفسیر عبدالرزاق

در ابتدای تفسیر عبدالرزاق که به نام «تفسیر القرآن العزیز» است، اسم آن چنین بیان شده است: «کتاب تفسیر القرآن العزیز المنزل علی سیدنا و نبینا و حبیبنا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه و تابعیه باحسان الی یوم الدین». سپس به جامع آن چنین اشاره شده است: «جمع: الامام العالم عبدالرزاق بن همام - رحمه الله».

عبدالرزاق پیش از شروع به تفسیر آیات قرآن در چند روایت، مباحثی از علوم قرآنی را ذکر می کند که می توان از آنها به عنوان مقدمه تفسیر یاد کرد. وی این مقدمه را با بحثی درباره جمع قرآن آغاز کرده است که در آن از عبید بن السباق روایت جمع قرآن را ذکر می کند. وی با ذکر این روایت، این دیدگاه مشهور را در بین اهل سنت می پذیرد که قرآن پس از پیامبر (ص) به وسیله زید بن ثابت و دستور ابوبکر و به پیشنهاد عمر بن خطاب گردآوری شده است.

عبدالرزاق در این باب که جایگاه مقدمه ای تفسیرش را دارد، روایات حرمت تفسیر به رأی را می آورد و پس از آن روایتی دیگر را گزارش می کند. که تفسیر را چهاروجه دانسته است و بیشتر بدان اشاره کردیم. وی در روایت دیگری؛ انواع آیات قرآن را برمی شمارد که قرآن شش گونه آیه دارد: امر، نهی، تیشیر، تنذیر، موعظه، قصص و اخبار یا امثال. می توان گفت که وی، احرف سبعة را با این روایت در گونه های آیات قرآن می داند. عبدالرزاق سپس به زمان نزول قرآن، چگونگی نزول قرآن، تأکید بر شیوه نقل تفسیر قرآن از طریق روایت و مآثور اشاره کرده و به تفسیر قرآن وارد می شود.

وی در این مقدمه، درباره نزول دفعی و تدریجی قرآن روایاتی را می آورد. در روایت نخست از این بحث، زمان نزول دفعی قرآن^{۴۵} و در روایت بعدی، چگونگی نزول تدریجی قرآن را بیان می کند.^{۴۶}

پس از آن روایتی را می آورد که بیانگر شیوه معمول تفسیر قرآن در عصر خودش است، چرا که چه شیوه معمول در روزگار عبدالرزاق، اعتماد بر نقل مآثور بوده است.^{۴۷}

عن [سلیمان بن قته] قال سمعت ابن عباس یسأل و هو الی جنب الکعبه ... « ۵۳

یا: «حدثننا عبدالرزاق عن معمر عن قتاده و عثمان الجزری عن مقسم مولی ابن عباس فی قوله ... « ۵۴

او گاه سندی دیگر برای روایت می آورد و بدان با الفاظ «مثله»، «مثل ذلك»، «نحو ذلك» ۵۶ اشاره می کند.

در مواردی نیز سند دیگری برای روایت در پایان آن آورده شده است، مانند: «عبدالرزاق قال انبأنا ابن عیینه عن اصحابه عن ابی اسحاق عن رجل من بنی تمیم انه سأل ابن عباس قال: ما «ولا حین مناص؟» قال: بحین نزو ولا مزار. قال: و ذکره اسرائیل عن ابی اسحاق عن التیمی عن بن عباس مثله» ۵۷

بیان چگونگی تحمل روایت از سوی راوی

شیوه عبدالرزاق آن است که سند روایات را به طور دقیق بیان کند. از این رو، از الفاظ و عباراتی در ذکر سند استفاده می کند که از چگونگی تحمل روایت از سوی خودش یا راوی نشان دارد. این امر، افزون بر بیان چگونگی تحمل روایت، نشانه دقت و اهتمام عبدالرزاق بر بیان سند و ویژگی آن است. برای مثال، وی در این روایات خود از الفاظ قال، اخبرنی، اخبرنا، انبأنا، سمعت، سمع، یحدث، عن سمع و ... استفاده می کند. این الفاظ چگونگی طرق تحمل حدیث را از سوی راویان می رساند. ۵۸

بیشتر روایات عبدالرزاق از استادانش، «معنعن» است و در مواردی از چگونگی تحمل روایت از استادش، معمر از اصطلاح «انبأنا» استفاده می کند. ۵۹ به کارگیری این اصطلاح از آیه ۲۸ سوره اسراء از سوی عبدالرزاق روشن است و این استعمال تا اواخر سوره شعراء بر دیگر الفاظ غلبه دارد. ۶۰

در برخی روایات این تفسیر، الفاظ مختلف برای چگونگی تحمل روایت آمده است، مانند: «عبدالرزاق قال انبأنا ابن التیمی قال: اخبرنی خلیل بن احمد قال: حدثنی عثمان بن ابی حاضر قال لی ابن عباس: لو ... « ۶۱

تصریح عبدالرزاق به مرفوع بودن سند روایت

عبدالرزاق افزون بر بیان سند خود در نقل روایات تفسیری و در مواردی تصریح به چگونگی تحمل حدیث یا بیان تردید خود درباره راوی در اسناد خود، در روایاتی که سند آن مرفوع است، به رفع آن اشاره می کند، مانند: «اخبرنی معمر قال اخبرنی ناس من اصحابی رفعوا الحدیث الی بعض اهل الکوفه ... « ۶۲ یا «عن معمر عن زید بن السلم لا اعلمه الا رفعه» ۶۳

اعتراف عبدالرزاق به عدم اطمینان خود به سند

عبدالرزاق در گزارش سند تأمل ها و دقت هایی شایان توجه دارد. این چگونگی بر اطمینان مراجعه کننده به کتاب وی می افزاید و هرگاه به مأخذ نقل و مصدر روایت خود اطمینان نداشته باشد، بدان تصریح می کند. نمونه را بنگرید.

در سند روایتی چنین آورده است: «... انبأنا الثوری عن ابی حصین او غیره عن سعید بن جبیر» ۶۴ یا در موردی دیگر گفته است: «عن الثوری، عن العلاء بن عبدالکریم عن ابی کره او غیره عن زاذان ... « ۶۵

در این دو مورد و موارد مشابه، عبدالرزاق آشکارا تردید خود را در مورد فرد مورد نظر بیان داشته است، چرا که دروغ پرداز (وضّاع) واقعی قطعاً چنین تردیدهایی را اظهار نمی کند؛ زیرا این امر هدف اصلی او را که جعل نقلی قاطع و متصل از راوی شناخته شده ای است، زیر سوال می برد. ۶۶ نیز همین گونه است آنجا که می گوید: «... عن شیخ مؤذن کان لاهل مکه ... « ۶۷ یا «سمعت هشاماً یحدث عن ... « ۶۸

روایات مرسل

عبدالرزاق در تفسیر خود، گاه روایاتی را می آورد که به ارسال سند دچار است و از عباراتی استفاده می کند که گاهی شیوه دقیق تحمل روایت را از سوی راوی بیان می کند. برای نمونه،

۵۳. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۷۰، ش ۱۲۳۴.

۵۴. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۰۳، ش ۱۴۶۵؛ نیز: ر. ک: ج ۲، ص ۳۰۲، ش ۱۴۵۷.

۵۵. ر. ک: ج ۱، ص ۱۶۸، ش ۶۴۱.

۵۶. ر. ک: ج ۱، ص ۹۲، ش ۲۰۵.

۵۷. ر. ک: ج ۳، ص ۱۳۱، ش ۲۵۷۵.

۵۸. در مورد الفاظ به کار گرفته شده در نقل روایات، ر. ک: تاریخ التراث العربی، فواد سزگین، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۹.

۵۹. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۳۲۱، ش ۱۵۶۳-۱۵۷۸ و ...

۶۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۲۱، ج ۲، ص ۶۵-۵.

۶۱. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۳۴۶، ش ۱۷۱۲.

۶۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۰۹، ش ۳۰۷۰.

۶۳. همان، ج ۱، ص ۳۰۶، ش ۱۴۸۲.

۶۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۹، ش ۱۸۲۸.

۶۵. همان، ج ۲، ص ۲۰۱، ش ۳۰۱۴.

۶۶. هارالد موتسکی: «مصنف عبدالرزاق صنعانی، منبعی برای احادیث قرن نخست هجری، ترجمه شادی نفیسی: علوم حدیث، ش ۴۰، ص ۱۳۸۵، ص ۱۰۰.

۶۷. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۸۶، ش ۲۹۲۱.

۶۸. همان، ج ۱، ص ۳۱۲، ش ۱۵۲۰.

قصه ذبیح که اسحاق باشد و قصه داود نمونه‌هایی است که عبدالرزاق روایات اسرائیلی را درباره آنها نقل کرده است.^{۸۱} برای نمونه، عبدالرزاق ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف: «و لقد همّت به وهم بها» روایاتی را آورده است که مسائل مستهجن و دور از شأن یک انسان مؤمن را به حضرت یوسف (ع)، آن پیامبر مخلص، نسبت می‌دهد. و چنین است تفسیر او از برهان ربه که یکسر نقل یاوه‌های ناقلان یهودی تبار است.^{۸۲} و نیز چنین است گزارش او از قصه داود (ع) رسائل مرتبط^{۸۳} با آن، که ساحت مؤمنان از چنان یاوه‌ها پیراسته تا چه رسد به رسولان الهی و پاکنهادان پیراسته جان یکسره پاکیزه خوی. اکنون شایسته می‌نماید سخن علامه طباطبایی را درباره آنچه در قصه آمده است بیاوریم:

«در جواب باید گفت: علاوه بر اینکه یوسف (ع) پیغمبر و دارای عصمت الهی بوده، عصمت، او را از هر لغزش و گناهی حفظ می‌کند. به علاوه، آن صفات پسندیده و اخلاص در عبودیت که خداوند برای او آورده، شکلی باقی نمی‌گذارد که او بسیار پاک و برتر از آن است که این گونه آلودگی‌ها [را] به وی نسبت دهند. خداوند در قرآن ذکر کرده که او از بندگانی است که ویژه خود گردانیده و او را برای عبودیت خود برگزیده و حکمت و دانش به آنان داده و او را تعبیر خواب آموخته است. او بنده‌ای پرهیزگار و شکیبا در راه خداست و به خداوند خیانت نمی‌کند و ظالم و جاهل نبود، [بلکه] از نیکوکاران بود؛ به حدی که خداوند

عبدالرزاق از چنین عباراتی استفاده می‌کند: «عن رجل عن سمع ابن عباس»،^{۶۹} «... قال: اخبرني من سمع ...»،^{۷۰} «عن رجل عن ...»،^{۷۱} «... اخبرني ناس من اصحابي»،^{۷۲} «و اخبرني صاحب لنا»^{۷۳}

عبدالرزاق در مواردی الفاظی را در بیان سند روایت به کار می‌برد. که اهتمام و دقت وی را در ذکر سند روایات می‌رساند. مثلاً وی از عبارت «عن شیخ مؤذن کان لأهل مکه عن ...»^{۷۴} در یاد کردن از یک راوی در سند خود استفاده می‌کند.

روایات مبهم در تفسیر عبدالرزاق

با توریق تفسیر عبدالرزاق، این نکته روشن می‌شود که وی سعی وافر داشته است تا شیوه معمول در عصر خود را به کار گیرد که همان نقل روایت بوده است. از این رو، می‌بینیم که روایات تفسیری وی دارای اسناد است. در این میان روایاتی وجود دارد که از «مردی» یا «شیخی» روایت نقل می‌کند. می‌توان از این روایات، به روایات مبهم یاد کرد مثلاً وی این گونه می‌آورد: «معمّر عن رجل عن سعید بن جبیر ...»^{۷۵} و سند دیگر: «اخبرنا معمّر و رجل عن مجاهد ...»^{۷۶} نمونه دیگر: «عبدالرزاق، عن رجل عن عمار الدهنی، عن ابی جعفر ...»^{۷۷}

نقل روایات اسرائیلی

نقل روایات از مصادر و منابع یهودی پس از حیات پیامبر اکرم (ص) به ویژه در دوران تابعان، از آفاتی است که تفسیر متأثر به آن آلوده شد و از آن رهگذر در دیگر روش‌های تفسیر قرآن نیز تأثیر گذاشت.

گسترش اسرائیلیات به حدی بوده است که برخی از تابعان، علاوه بر نقل روایات اسرائیلی از برخی صحابه، خود نیز به نقل اسرائیلیات می‌پرداختند.

تفاسیری همچون تفسیر ابن جریر طبری از اسرائیلیات پر است و بدون هیچ نقد و نظری درباره آنها و بدون هیچ تمییزی بین صحیح و سقیم آنها، از کنارشان گذشته‌اند.^{۷۸} نویسنده تفسیر تابعین، ۴۲ موضع را بر شمرده که درباره آنها روایات اسرائیلی وارد شده است.^{۷۹} مرحوم استاد معرفت در التفسیر و المفسرون^{۲۶} موضع را یادآور می‌شوند که از آفت اسرائیلیات در امان نمانده است.^{۸۰}

با نگاهی به تفسیر عبدالرزاق، روشن می‌شود که وی نیز از نقل اسرائیلیات پرهیزی نداشته است و می‌توان به جرئت ادعا کرد که وی تا حد بسیار اسرائیلیات را نقل کرده است. آیات مربوط به داستان هاروت و ماروت، آیه و لقد همّت به وهم بها،

۶۹. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۸، ش ۱۷۵۹؛ همان، ص ۱۹۹، ش ۲۹۹۸.

۷۰. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۴، ش ۱۸۰۴؛ ج ۱، ص ۳۱۲، ش ۱۵۲۱.
۷۱. ر. ک: ج ۲، ص ۲۲، ش ۱۹۲۲؛ ص ۴۱، ش ۲۰۲۴؛ ج ۲، ص ۲۱۵، ش ۳۱۰۴.

۷۲. ر. ک: ج ۲، ص ۲۰۹، ش ۳۰۷۰.

۷۳. ر. ک: ج ۲، ص ۲۱۴، ش ۳۱۰۱.

۷۴. ر. ک: ج ۲، ص ۱۸۶، ش ۲۹۲۱.

۷۵. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۱۵، ش ۳۱۰۴.

۷۶. ر. ک: همان.

۷۷. ر. ک: همان.

۷۸. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۴۵.

۷۹. تفسیر تابعین، ج ۲، ص ۸۹۴.

۸۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۲، ص ۶۴۵-۷۶۰.

۸۱. برای موارد به ترتیب نگاه کنید به: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۷۳، ش ۹۴، ص ۲۷۹-۲۸۰، ش ۱۲۹۴-۱۲۹۹؛ ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۲۵۳۳-۲۵۳۰؛ ص ۱۳۲، ش ۲۵۸۵.

۸۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰، ش ۱۲۹۴-۱۲۹۹.

۸۳. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۳۲، ش ۲۵۸۵.

او را به پدران صالحش، ابراهیم، اسحاق و یعقوب ملحق ساخته است. ولی کسانی که زیر بار این گونه حرف‌های گوناگون و جعلیات یهودیان و هر روایت ساختگی می‌روند، از آنجا که جد آن حضرت، ابراهیم (ع) و همسرش، ساره را متهم کردند، هیچ بعید نیست که به سبب یک سری روایات ساختگی، فرزند ابراهیم یعنی یوسف را در مورد همسر فرد دیگر متهم کنند.^{۸۴}

علامه در ادامه می‌آورد:

«این روایات و نظائرش روایاتی است که حشویه و جبریه که دینی جز دروغ بستن به خدا و انبیاش ندارند، وارد کرده‌اند و اهل عدل و توحید - بحمدلله - چنین عقاید و روایاتی که بتوان بر آنها خرده گرفت، ندارند.»^{۸۵}

نوع تفسیر عبدالرزاق

تفسیر عبدالرزاق، تفسیری ترتیبی است؛ بدین صورت که از ابتدای قرآن تا انتهای آن و آیات هر سوره را به ترتیب با روایات مأثور، تفسیر می‌کند.

در مواردی، آیه‌ای را به تناسب در غیر جایی از قرآن که قرار دارد، تفسیر می‌کند. برای مثال، عبدالرزاق آیه ۱۵۶ بقره را که آیه استرجاع است (انالله و انالیه راجعون)، ذیل آیه ۱۸ یوسف می‌آورد که درباره ناپدید شدن آن حضرت است. عبدالرزاق پس از آنکه سه روایت در تفسیر آیه مذکور می‌آورد، به تناسب یک روایت از مردی و او از فاطمه بنت‌الحسین از پیامبر (ص) می‌آورد که در پاداش استرجاع مصیبت دیده وارد شده است و پس از آن روایتی از پیامبر (ص) درباره آیه ۱۵۶ بقره می‌آورد که از فضایل این آیه سخن می‌گوید.^{۸۶}

شیوه عبدالرزاق در تفسیر سوره

عبدالرزاق در تفسیر هر سوره، ابتدا نام سوره را یادآور می‌شود. البته نظری در یادکرد نام‌های سوره قرآن در برخی از سوره‌ها، شیوه‌ای غیر از شیوه معمول در نام‌گذاری سوره‌ها می‌باشد که به تفصیل به آن می‌پردازیم.

عبدالرزاق سپس به مکی و مدنی بودن سوره‌ها می‌پردازد و غالباً مدنی بودن آنها را بیان می‌کند.

بعد از آن، در مواردی، فضایل قرآن و سوره‌ها را به شکل مقبولی ذکر می‌کند یا در اواخر سوره‌ها می‌آورد. عبدالرزاق در بیان و ذکر روایات تفسیری، روش ترتیبی را در پیش گرفته است و گاهی نیز به تناسب، به تفسیر آیات در غیر از ترتیب قرآن می‌پردازد.

روش عبدالرزاق در تفسیر آیات قرآن، بدین گونه است که وی، ذیل کلمات یا عباراتی از آیات قرآن یک روایت یا بیشتر، در بیان معنا و تفسیر آنها می‌آورد.

تفسیر لغوی

نقل مسائل نافع بن الازرق

نافع بن ازرق درباره واژه‌هایی از قرآن از ابن عباس می‌پرسد و از او می‌خواهد که معنایی را که برای واژه بیان می‌کند، به شعر شاعران مستند کند. ابن عباس نیز سؤال‌های وی را بدان گونه که می‌خواسته، پاسخ می‌گوید. این مجموعه با طرق مختلف و اختلاف‌ها، کاستی‌ها و فزونی‌هایی در منابع حدیثی و ادبی نقل شده است. مجموع مسائل نافع از ابن عباس ۲۸۶ مسئله است که در مجموعه‌ای با عنوان «مسائل نافع بن الازرق عن عبدالله بن عباس» جمع و تحقیق شده است.^{۸۷}

عبدالرزاق در بیان معنای لغوی واژه‌هایی از قرآن، معنایی را نقل کرده است که با مسائل نافع از عباس هماهنگی دارد. برای نمونه، عبدالرزاق از معمر از قتاده واژه «مؤصده» را به «مطبقه» معنای می‌کند.^{۸۸}

موارد دیگر هماهنگی معانی یاد شده در تفسیر عبدالرزاق با مسائل نافع، بدین قرار است:

آل عمران/ ۱۵۲؛ نساء/ ۲، ۳ و ۱۲۴؛ مائده/ ۳؛ یوسف/ ۸۵؛ انفال/ ۳۵؛ توبه/ ۸؛ هود/ ۶۹ و ۹۹؛ لیل/ ۱۱؛ انعام/ ۴۶؛ نبا/ ۳۴؛ طه/ ۱۰۶ و ۱۲۴؛ حج/ ۲۷ و ۳۶ و ۴۵؛ سبأ/ ۱۳؛ فاطر/ ۳ و ۲۷؛ صافات/ ۵۰ و ۱۴۲؛ زخرف/ ۸۱؛ ذاریات/ ۷۱؛ نجم/ ۶۱؛ رحمن/ ۱۰، ۳۵ و ۴۴؛ واقعه/ ۲۸؛ کهف/ ۹۶؛ قیامه/ ۲۴؛ ماعون/ ۲؛ ق/ ۵؛ مزمل/ ۱۶؛ نمل/ ۱۷؛ نحل/ ۱۰ و ۵۲

در مواردی نیز آنچه عبدالرزاق نقل می‌کند، به معنای ذکر شده از سوی ابن عباس به مسائل نافع نزدیک است؛ مانند: معارج/ ۳۷؛ صافات/ ۶۷؛ خلق/ ۱؛ مائده/ ۴۸؛ حاقه/ ۷؛ انسان/ ۱۰؛ عبس/ ۳۱؛ فجر/ ۹. آنچه گزارش شد، نتیجه تفحص اجمالی بود که در این تفسیر صورت گرفته است.

البته عبدالرزاق در دو مورد، مشاجره نافع با ابن عباس را نقل می‌کند. یک مورد آن را در ذیل آیه ۷۱ سوره مریم آورده است که ابن عباس ورود را به معنای دخول دانسته و نافع بن ازرق آن را انکار می‌کرده است. سپس ابن عباس به آیه ۹۸ سوره انبیا و آیه ۹۸ سوره هود استشهد می‌کند. در این نقل، ابن عباس به شعر عرب

۸۴. المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۸۵. همان، ص ۱۳۲.

۸۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۷۸ ش ۱۳۸۳-۱۲۸۷.

۸۷. سیر نگارهای علوم قرآنی، محمدعلی مهدوی راد، ص ۱۴-۱۵.

۸۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۳۰۵، ش ۳۶۲۹.

نزول کلی و یک باره داشته است و آنگاه در پی حوادث و وقایع و اسبابی، آیاتی متناسب نازل شده است.

از آنچه عبدالرزاق در ابتدای تفسیرش نقل کرده است، چنین برمی آید که وی نیز این دیدگاه را پذیرفته است، وی همچنین ذیل آیه «فلا اقسام بمواقع النجوم»^{۹۴} از کلی نقل می کند که گفته است: هو القرآن کان ینزل نجوماً.^{۹۵} از آن گذشته، از آنچه عبدالرزاق در اسباب نزول قرآن یاد می کند، می توان گفت که این امر به اعتقاد وی به نزول تدریجی قرآن دلالت دارد، چرا که بیان سبب نزول فقط با نزول تدریجی قرآن سازگار است. وی نزول دفعی و یک باره قرآن را در شب ۲۴ رمضان می داند و می گوید: «نزلت الصحف فی اول لیلۃ من شهر رمضان، و نزلت التوراة لست، و نزل الزبور لائتی عشره لیلۃ، و نزل الانجیل لثمانی عشره و نزل الفرقان لاربع و عشرين من شهر رمضان».^{۹۶} وی در روایت دیگر، به نزول تدریجی قرآن اشاره می کند و می گوید: «نزل جبرئیل بالقرآن جملة واحدة، لیلۃ القدر علی موضع النجوم من السماء فی بیت العزه جعل جبرئیل ینزل به علی النبی رتباً رتباً»^{۹۷} از این دو روایت استفاده می شود که عبدالرزاق، شب قدر را شب ۲۴ رمضان می داند که قرآن در آن نزول دفعی داشته است.

ناسخ و منسوخ قرآن از دیدگاه عبدالرزاق

مسئله نسخ در قرآن، از مسائل مهم و بحث های پرفایده در علوم قرآنی است. آگاهی از ناسخ و منسوخ قرآن از بایسته هایی است که هر کس متصدی تفسیر قرآن است، باید کاملاً از آن آگاه باشد چرا که اطلاع از ناسخ و منسوخ، نگرش و برداشت مفسر را از قرآن دقیق تر و عالمانه تر می کند.

نسخ در نزد پیشینیان مفهومی گسترده تر از مفهوم کنونی داشته است؛ چرا که در گذشته، هر گونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می گفتند، در حالی که امروز این اصطلاح، به معنای جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم گویند.

نسخ را در لغت، به معنای «ازاله» دانسته اند. «نَسَخَتِ الشَّمْسُ

۸۹. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۱، ش ۱۷۸۰.

۹۰. همان، ج ۲، ص ۸۵، ش ۲۲۸۰.

۹۱. البرهان، زرکشی، ج ۳، ۱۷۵.

۹۲. لقمان/ ۱۳.

۹۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶، ذیل آیه ۸۲ انعام.

۹۴. واقعه/ ۷۵.

۹۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۲۰، ش ۳۱۴۸.

۹۶. عبدالرزاق، تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۶.

۹۷. همان، ش ۷.

استشهاد نکرده و نافع نیز از او چنین درخواستی نکرده است.^{۸۹} مورد دیگر ذیل آیه ۱۷ و ۱۸ سوره روم آورده شده است که نافع بن ازرق از ابن عباس در مورد وجود نمازهای پنجگانه در قرآن از ابن عباس می پرسد. و ابن عباس با تأیید نمازهای مذکور در قرآن، آیه ۱۷ و ۱۸ سوره روم را قرائت می کند.^{۹۰} روایت چنین است:

حدثنا عبدالرزاق، قال انبأنا الثوری عن عاصم عن ابی رزین قال: خاصم نافع بن الازرق ابن عباس فقال: هل تجد الصلوات الخمس فی القرآن؟ قال ابن عباس: نعم، ثم قرأ علیه «فسبحان الله حين تمسون» المغرب «و حين تصبحون» الفجر «و عشیا» العصر «و حين تظهرون» الظهر. ثم قرأ و من بعد صلاة العشاء.

روش تفسیر قرآن به قرآن

شیوه تفسیر قرآن به قرآن، از بهترین شیوه تفسیر قرآن کریم است.^{۹۱} مفسران، عبارت «القرآن تفسیر بعضه بعضاً» بسیار بیان می کنند و با این استناد، به تفسیر قرآن به قرآن می پردازند. عبدالرزاق نیز این شیوه تفسیری را برای برخی از آیات قرآن در پیش گرفته است. برای نمونه، در تفسیر آیه ۸۲ سوره انعام «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم» آورده است: «ان ابن مسعود قال لما نزلت «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم»، قال: کُبر ذلك علی المسلمین... و قالوا یا رسول الله ماها هنا احد الا و هو یظم نفسه! فقال النبی: «لیس ذلکم، اما سمعتم قول لقمان لابنه «یا بنی... ان الشکر لظلم عظیم»^{۹۲}.»^{۹۳}

نگره های علوم قرآنی در تفسیر عبدالرزاق

آگاهی از علوم قرآنی که به بحث های شناخت قرآن و دست یابی به معارف قرآنی و فهم درست معنای آیات مربوط است، به وضوح احساس می شود؛ به گونه ای که در مورد برخی از آیات تا موقعی که به چنین علمی به طور کامل آگاهی حاصل نشود، فهم و درک صحیحی از آیات قرآن میسر نمی شود. از این رو، در تفسیر آیات، مطالبی به شأن و سبب نزول، نسخ، قرائات و... مربوط می شود، نیز از سوی مفسران و آگاهان به این امور نقل شده است. عبدالرزاق نیز در تفسیر خود، این علوم را به تناسب آیات ذکر کرده و از نقل چنین علمی، در تفسیر آیات کمک گرفته است که به برخی از آنها به اختصار اشاره می کنیم.

نزول دفعی و تدریجی از دیدگاه عبدالرزاق

دیدگاه صحیح و رایج درباره نزول قرآن، دیدگاه نزول دفعی و تدریجی قرآن است؛ بدین گونه که قرآن ابتدا در شب قدر یک

الظل^{۹۸} یعنی خورشید سایه را برداشت (ازاله کرد).^{۹۸} اما آرا در معنای اصطلاحی نسخ متفاوت است. مرحوم استاد معرفت (ره) نسخ را در اصطلاح کنونی، چنین تعریف کرده است:
 «رفع حکم سابق که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق، به گونه ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد.»^{۹۹}

اهمیت بحث نسخ در قرآن

اهمیت این بحث هنگامی روشن می شود که وجود آیات منسوخ را در کنار آیات محکم یعنی غیر منسوخ بپذیریم و با به کار گرفتن این وضعیت برای آیات، تفسیری دقیق و برداشتی درست را از آیات قرآن به دست می آوریم.

امام علی (ع) به یکی از قاضیان کوفه گفت: آیا آیات نسخ را جدا از آیات منسوخ می شناسی؟ آن قاضی گفت: نه آنگاه امام فرمود:
 «در این صورت، هم فرد و هم دیگران را نابود کرده ای!»^{۱۰۰}

نسخ چند آیه به یک آیه از دیدگاه عبدالرزاق

از موارد نسخ در قرآن، نسخ چند آیه به یک آیه است تا آنجا که از ابن عربی، نقل شده است که وی، آیه «فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»^{۱۰۱} را با نسخ ۱۱۴ آیه دانسته است.^{۱۰۲} باید گفت که چنین افرادی دیدگاهی را ابراز داشته اند، راه افراط را در پیش گرفته اند.

عبدالرزاق در این زمینه نیز به نسخ چند آیه به یک آیه باور داشته و همچون دیگر مسائل علوم قرآن، از در پیش گرفتن راه افراط، خودداری کرده است؛ برای مثال وی آیه های ۲ مائده^{۱۰۳}، ۶۱ انفال^{۱۰۴}، ۱۰۹ بقره^{۱۰۵}، ۱۹۱ بقره^{۱۰۶}، ۹۰ نساء^{۱۰۷}، ۷۰ انعام^{۱۰۸}، ۸ ممتحنه^{۱۰۹}، ۱۴ جائیه^{۱۱۰} را آیه ای معرفی می کند که با آیه «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»^{۱۱۱} نسخ شده اند.

آیات منسوخ در تفسیر عبدالرزاق

آیه ای که دیگران نسخ آن را ادعا کرده اند، ولی عبدالرزاق نسبت به آن سکوت کرده است

۱. سیوطی آیه ۲۱۷ بقره: «یستلونک عن الشهر الحرام...» را از آیات منسوخ دانسته و نسخ آن را آیه «و قاتلوا المشرکین كافة...»^{۱۱۲} معرفی کرده است.^{۱۱۳} لکن عبدالرزاق به منسوخ بودن و به محکم بودن آن اشاره نکرده است، بلکه فقط از زهری سخنی نقل کرده که آن گونه که به ما رسیده، پیامبر قتال را در ماه های حرام، حرام دانسته، سپس بر وی حلال شده است.

عبدالرزاق پس از ذکر واقعه ای که سبب نزول آیه ۲۱۷ بقره بود است یعنی کشته شدن عمرو بن حضرمی در شب اول رجب؛ دست واقد بن عبداللّه، به صرف اینکه واقد بن عبداللّه تصور می کرد که هنوز در ماه جمادی الثانی قرار دارد، می گوید: «قا الزهری: و کان النبی (ص) فیما بلغنا یحرم القتال فی الشهر الحرام، ثم آجل له بعد.»^{۱۱۴}

۲. آیه دیگر، ۱۰۶ مائده است. سیوطی نسخ این آیه را آیه «و أشهدوا ذوی عدل منکم»^{۱۱۵} معرفی کرده است.^{۱۱۶} در مقابل این دیدگاه، دانشمندان، به نسخ آیه قائل نیستند، بلکه آیه را به حال سفر و در صورت نبود شاهد مسلمان مخصوص دانسته اند. شاید آنچه عبدالرزاق در ذیل این آیه آورده است، همین صورت ناظر باشد که آیه به حال سفر مربوط است و زمانی که شاهد مسلمان وجود نداشته باشد.^{۱۱۷} به علاوه، آیه اللّٰ خویی می گوید که آیه شریفه، محکم و ثابت است.^{۱۱۸}
 ۳. نمونه دیگر آیه «انفروا خفافاً و ثقلاً»^{۱۱۹} است که سیوطی

۹۸. اقرب الموارد، ذیل واژه «نسخ» ج ۲، ص ۱۲۹۴؛ مجمع البحرین. ذیل واژه «نسخ» سیوطی برای این واژه معانی دیگری از جمله «تبدیل کردن»، «تحویل» و «نقل» نیز ذکر کرده است (ر. ک: الاتقان، ص ۵۱۷-۵۱۸)

۹۹. علوم قرآنی، ص ۲۵۰.

۱۰۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹، ر. ک: قاسم بن سلام. الناسخ و المنسوخ، ص ۴؛ الناسخ، نحاس، ص ۷، ابن جوزی. نواسخ القرآن، ص ۲۹.

۱۰۱. توبه/۵.

۱۰۲. البرهان، زرکشی، ج ۲، ص ۴۰.

۱۰۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۷۷، ش ۶۷۲.

۱۰۴. همان، ص ۲۳۸، ش ۱۰۲۶.

۱۰۵. همان، ص ۷۵، ش ۱۰۸.

۱۰۶. همان، ص ۹۰، ش ۱۹۸.

۱۰۷. همان، ص ۱۶۲، ش ۶۱۵.

۱۰۸. همان، ص ۲۰۵، ش ۸۱۷.

۱۰۹. همان، ج ۲، ص ۲۳۰، ش ۳۲۰۱.

۱۱۰. همان، ص ۱۷۳، ش ۲۸۳۰.

۱۱۱. توبه/۵.

۱۱۲. توبه/۳۶.

۱۱۳. الاتقان، ص ۵۲۳.

۱۱۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۰۱، ش ۲۵۴.

۱۱۵. طلاق/۲.

۱۱۶. الاتقان، ص ۵۲۴؛ نیز ر. ک: مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۱۷. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۹۳، ش ۷۶۰.

۱۱۸. تفسیر البیان، خویی، ص ۲۴۰.

۱۱۹. توبه/۴۱.

القربى و اليتامى و المساكين فارز قوهم منه»، دو روایت دیگر را نقل می‌کند که اصحاب به این آیه عمل کرده‌اند. ۱۲۴ وی همچنین از قتاده آورده است که ابن‌المسیب گفته است که آیه میراث و آیه وصیت این آیه را نسخ کرده است. پس از آن عبدالرزاق در تأیید این آیه، یادآور می‌شود که کلبی نیز این ایده را داشته است. ۱۲۵

عبدالرزاق همچنین پنجمین روایت را ذیل این آیه آورده که ابن‌عباس پس از شنیدن عمل به این آیه از سوی برخی از صحابه، آن را نادرست دانسته و گفته است: «انما ذلك للوصية و انما هذه الآية فى الوصية يريد الميت ان يوصى لهم» ۱۲۶

ذیل آیه «و ذکر فيها القتال» ۱۲۷ از قتاده نقل می‌کند که گفته است: «کل سورة ذکر فيها القتال فهى محكمة». ۱۲۸

دیگر آیات نسخ شده از دیدگاه عبدالرزاق

عبدالرزاق غیر از ۲۱ آیه‌ای که سیوطی به عنوان آیات منسوخ از آنها یاد کرده است. سوای نپذیرفتن همه آنها، آیات دیگری را به عنوان آیات نسخ شده آورده است. وی ذیل آیه ۶۱ سوره انفال: «و ان جنحوا للسلم» افزون بر بیان تفسیر «سلم» در آیه به «صلح»، نسخ آن را با آیه «فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم ...» ۱۲۹ یادآور می‌شود. ۱۴۰

نمونه دیگر، آیه «مالکم من ولايتهم من شیء» ۱۴۱ است که

آن را به آیات عذر یعنی آیه «لیس علی الاعمى حرج» ۱۲۰ و آیه «لیس علی الضعفاء» ۱۲۱، و نیز منسوخ به آیه «و ما كان المؤمنون لینفروا كافة» ۱۲۲ دانسته است ۱۲۳ در حالی که عبدالرزاق ذیل آیه ۴۱ توبه، به نسخ آن اشاره‌ای نمی‌کند. ۱۲۴

۴- نمونه دیگر، آیه ۵۲ سوره احزاب است که سیوطی ناسخ آن را آیه ۵۰ از همین سوره می‌داند ۱۲۵، لکن عبدالرزاق ذیل آیه مذکور به ناسخی برای آن اشاره‌ای ندارد. ۱۲۶

تصریح به محکم بودن آیه و عدم نسخ آن

همان‌طور که اشاره کردیم، دیدگاه‌ها درباره آیات منسوخ و محکم و نیز آیات ناسخ یکسان نیست. چه بسا گروهی آیه‌ای را منسوخ دانسته و ناسخی برای آن معرفی کرده‌اند و گروهی دیگر آیه‌ای دیگر را ناسخ آن دانسته‌اند یا اصلاً آن آیه را از آیه‌های محکم و ثابت برشمرده‌اند. برای نمونه، سیوطی ذیل آیه‌های ۱۸۴ بقره، ۱۰۲ آل عمران، ۸ نساء، ۵۸ نور و ۱۱ ممتحنه بنا به قولی نسخ با آیه یا آیاتی را ادعا می‌کند و بنا به قول دیگر، محکم بودن آن یا عمل نکردن به آیه مورد نظر را یادآور می‌شود. ۱۲۷

عبدالرزاق در مواردی که به نسخ آیه‌ای قائل نبوده، به محکم بودن آن اشاره کرده است. برای مثال، وی ذیل آیه «لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الملم منکم ثلاث مرات» ۱۲۸ از معمر از قتاده نقل کرده که ابن‌عباس گفته است:

ثلاث آیات محکمت، لم یعمل بهن احد، هذه الایه احداهن و اخرى قال الله تعالى «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثى و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم» ۱۲۹ فایتم انتم الا فلاناً و فلاناً. ۱۳۰ یعنی سه آیه از آیه‌های محکم و ثابت است، لکن کسی به این سه آیه عمل نکرده است. این آیه یکی از آنهاست و دیگری آیه «یا ایها الناس انا خلقناکم ...» است ...

سیوطی نیز ذیل همین آیه، به اختلاف دیدگاه‌ها در منسوخ و محکم بودن آیه و سستی مردم در عمل به آن اشاره کرده است. ۱۳۱ مورد دیگر، آیه ۸ سوره نساء است که عبدالرزاق آن را محکم و ثابت می‌داند. وی این قول را از معمر و از محسن و زهری نقل کرده، می‌گوید: «قالا: هی محكمة و ذلك عند قسمة میراث الميت». ۱۳۲ یادآوری می‌شود که علامه طباطبایی درباره نسخ این آیه می‌گوید: «دلیلی بر نسخ این آیه وجود ندارد، زیرا در بین این دو آیه [آیه مذکور و آیه موارث] تعارضی نیست تا حمل بر نسخ کنیم، به ویژه اگر به استحباب اعطای مال قائل شویم چنان که از آیه نیز فهمیده می‌شود». ۱۳۳

عبدالرزاق برای محکم بودن آیه «و اذا حضر القسمة اولوا

- ۱۲۰. فتح/ ۱۷.
- ۱۲۱. توبه/ ۹۱.
- ۱۲۲. توبه/ ۱۲۲.
- ۱۲۳. الاقان، ص ۵۲۴. ۱۲۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۴۷، ش ۱۰۸۷.
- ۱۲۵. الاقان، ص ۵۲۵.
- ۱۲۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۹۹، ش ۲۳۶۷-۲۳۱۵.
- ۱۲۷. الاقان، ص ۵۲۲-۵۲۵.
- ۱۲۸. نور/ ۵۸.
- ۱۲۹. حجرات/ ۱۳.
- ۱۳۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۵۲، ش ۲۰۵۵.
- ۱۳۱. الاقان، ص ۵۲۵.
- ۱۳۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۵۰، ش ۵۲۳.
- ۱۳۳. المیزان، ج ۴، ص ۲۰۰.
- ۱۳۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۵۰، ش ۵۲۴ و ۵۲۶ و نیز ش ۵۲۷.
- ۱۳۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۵۰، ش ۵۲۵.
- ۱۳۶. همان، ش ۵۲۷.
- ۱۳۷. محمد(ص)/ ۲۰.
- ۱۳۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۴۸۲، ش ۲۸۸۴.
- ۱۳۹. توبه/ ۵.
- ۱۴۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۳۸، ش ۱۰۲۶.
- ۱۴۱. انفال/ ۷۲.
- ۱۴۲. انفال/ ۷۵.
- ۱۴۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۳۸، ش ۱۰۳۲.



پس از بیان شیوه عمل مسلمانان به آن، وی قائل است که آیه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»^{۱۴۲} آن را نسخ کرده است.^{۱۴۳}

نتیجه گیری درباره دیدگاه عبدالرزاق درباره نسخ در قرآن

با تفحص و جست و جو در تفسیر عبدالرزاق و آنچه نقل کردیم، این نتیجه به دست می آید که عبدالرزاق از مؤیدان وجود نسخ در قرآن است و در این باره، مسیر دقت و اعتدال را در بیان آیات منسوخ و ناسخ پیموده است که نمونه آن، بیان آیات نسخ شده با آیه سیف است که عده ای همچون ابن عربی، در این باره راه افراط را در پیش گرفته اند و دیدیم که عبدالرزاق، فقط آیات محدودی را با این آیه منسوخ دانسته است.

عبدالرزاق و توجه به اسباب النزول سوره ها

گزارش های تاریخی و تاریخ قرآن، به روشنی گویای آن است که قرآن دارای نزولی تدریجی بوده که در پی حوادثی، آیه یا آیاتی و احیاناً یک سوره کامل نازل شده است. از این رو، آگاهی از سبب نزول یا شأن نزول آیات قرآن، در فهم صحیح معنا و تفسیر قرآن کاملاً دخیل است.

از طرفی، راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول بسی دشوار است، زیرا پیشینیان در این زمینه مطلب قابل توجهی جز اندکی که کاملاً چاره ساز نیست ثبت و ضبط نکرده اند.^{۱۴۴}

عبدالرزاق در پی بسیاری از آیات، با تکیه بر منابع مختلف که روایات خود را از آنان نقل می کند، به ذکر اسباب نزول می پردازد. عبدالرزاق از تعبیر «فنزلت»^{۱۴۵} یا «فانزل الله»^{۱۴۶} در نقل اسباب نزول آیات استفاده می کند. وی در گزارش اسباب نزول، رویه یکسانی را در پیش نگرفته است. گاهی داستان و واقعه سبب نزول را به تفصیل ذکر می کند^{۱۴۷}، در حالی که روش غالب وی در نقل اسباب نزول، نقل مختصر و گریشی سبب نزول است.

گاهی نیز در بیان سبب نزول آیه، به آیات دیگر نیز استشهاد می کند^{۱۴۸} و بیش از چند روایت را در بیان سبب نزول نقل می کند.^{۱۴۹}

به هر حال، گزارش اسباب نزول از سوی عبدالرزاق مستند است و به نظر می رسد که اسباب نزول در نزد وی اهمیت شایانی داشته است؛ هر چند در آیاتی که انتظار می رود سبب نزول آنها را ذکر کند، سکوت اختیار کرده است. این امر از ضعفهای تفسیر عبدالرزاق به شمار می رود. عبدالرزاق برای آیاتی که در تاریخ اسلام در پی حوادثی مهم و سرنوشت ساز نازل شده اند، هیچ

گزارشی از سبب نزول یا شأن نزول آنها به دست نمی دهد. برای نمونه، آیه ۲۰۷ بقره که به لیلۃ المبیت و خوابیدن حضرت علی (ع) در بستر پیامبر (ص) مربوط می باشد، آیه تطهر، آیه بلاغ، آیه اكمال دین، آیه اهل ذکر و ... آیاتی هستند که در این تفسیر هیچ سبب نزول یا شأن نزولی برای آنها به چشم نمی خورد، در حالی که این آیات و اسباب نزول آنها از طریق شیعه و سنی بسیار فراوان نقل شده اند. عبدالرزاق حتی از نقل سبب نزول آیه ۵۵ سوره مائده (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا ... و هم راکعون) که سبب نزول آن مشهور است، چشم پوشیده است!! و همین گونه است موضع عبدالرزاق ذیل آیه اولوالامر در سوره نساء.

عبدالرزاق افزون بر اینکه برای آیات پیش گفته، اسباب نزول یا شأن نزول را نقل نکرده است، در مواردی ذیل برخی آیات، اسباب نزولی را نقل می کند که بعضاً نادرست یا غیر مشهورند. برای نمونه، ذیل آیه «وانذر عشیرتک الاقربین»^{۱۵۰} روایت می آورد که در یکی از آنها می گوید: «هنگامی که آیه «وانذر عشیرتک الاقربین» نازل شد، پیامبر (ص) گفت: ای فاطمه دختر محمدا ای صفیه دختر عبدالمطلب، از آتش بپرهیزید و لو به نیمی از خرما باشد.^{۱۵۱} و مضمون روایت دیگر نیز چنین است که پیامبر (ص) بنی هاشم را جمع کرد و آنها را از آتش جهنم پرهیز داد، گرچه به نیمی از خرما باشد.^{۱۵۱}

مفسران دیگر و تاریخ نویسان تقریباً به اتفاق آورده اند که در پی نزول آیه مذکور پیامبر (ص) خویشان خود را جمع کرد و آنها را به اسلام دعوت کرد و اظهار نمود که هر کس زودتر از دیگران به او ایمان آورد، برادر، وصی و جانشین او در میان آنها خواهد بود و در آن کسی جز علی (ع) دعوت او را اجابت نکرد و این کار سه بار تکرار شد.^{۱۵۲}

۱۴۴. علوم قرآنی، معرفت، ص ۹۸.

۱۴۵. برای نمونه ر.ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ش ۶۳۰؛ ۶۶۱، ۱۰۹۲، ۱۱۰۶.

۱۴۶. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ش ۴۸۷، ۲۶۰، ۴۵۲، ۴۱۱، ۷۴۱، ۱۲۵۴.

۱۴۷. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰، ش ۲۵۰ و ۲۵۱.

۱۴۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۰۰، ش ۲۵۲.

۱۴۹. همان، ش ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲.

۱۵۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۶۵، ش ۲۱۳۷.

۱۵۱. همان، ش ۲۱۳۸.

۱۵۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰-۲۲۱؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

عبدالرزاق در بیان قرائت یک آیه و استناد به آن به صاحب قرائت، عبارت «یقرؤها»، «فی حرف ابن مسعود»، ۱۶۲ و در مواردی بدون ذکر تأمل آن، عبارت «فی بعض الحروف» ۱۶۳ را به کار می برد.

برای نمونه، ذیل آیه «وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» ۱۶۴ چند روایت در قرائت آن با استناد به قائل قرائت می آورد، به گونه ای که ابتدا چنین روایت می کند:

«قال معمر: واخبرنی من یسمع سعید بن جبیر و مجاهد و عکرمة کانوا یقرؤنها «یطوقونه» یقول: یکلّفونه، الذین یکلّفون الصوم و لا یطیقونه، یطعمون و یفطرون.» ۱۶۵

عبدالرزاق در این روایت، سوای نقل قرائت گروهی از یک آیه، آیه را نیز طبق قرائتی که نقل می کند، آن تفسیر و معنا می نماید. ۱۶۶

وی، بلافاصله روایتی دیگر از معمر نقل می کند که ابن طاووس و او از پدرش به مانند قرائت فوق خبر داده است ۱۶۷ و در روایت دیگر، برای عمل به این آیه با قرائت مذکور مصداقی می آورد. ۱۶۸

عبدالرزاق روایتی دیگر را نقل می کند که عایشه از آیه فوق، چنین قرائتی داشته است ۱۶۹ و در پایان، از ابن جریر از عطاء چنین نقل می کند که وی «و علی الذین یطوقونه» قرائت کرده است و بلافاصله از ابن جریر خبر می دهد که وی گفته است که مجاهد نیز این گونه قرائت کرده است. ۱۷۰ آنچه عبدالرزاق از قرائت این آیه ذکر کرده، پس از آن است که وی قرائت مشهور آیه را نیز آورده و این شاید نشان از آن باشد که این قرائت را به عنوان تفسیری از قرائت مشهور آورده است، همان گونه که برخی

۱۵۳. یونس/ ۲۲.

۱۵۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۵۸ ذیل آیه ۲۲ یونس.

۱۵۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۲، ذیل آیه ۲۲ انبیاء.

۱۵۶. ر. ک: همان.

۱۵۷. همان، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۳.

۱۵۸. همان، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۰.

۱۵۹. همان، ج ۱، ص ۱۸۸ ش ۳۱۵۵.

۱۶۰. همان، ج ۲، ص ۲۲۱، ش ۷۲۸.

۱۶۱. همان، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۳، آیه ۱۸۴ بقره.

۱۶۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۲، ش ۱۱۷۶.

۱۶۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۸، ش ۱۲۱۷.

۱۶۴. بقره/ ۱۸۴.

۱۶۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۲۰.

۱۶۶. همان، ش ۱۸۰۲.

۱۶۷. همان، ش ۱۸۱.

۱۶۸. همان، ش ۱۸۲.

۱۶۹. همان، ش ۱۸۳.

۱۷۰. همان، ش ۱۸۴.

توجه به لغات غیر عربی و غیر حجازی در قرآن

یکی از مباحث علوم قرآنی، وجود یا عدم وجود لغات غیر عربی و غیر حجازی در قرآن است. سیوطی در الاتقان بحث مذکور را در نوع ۳۷ و ۳۸ آورده است.

در اینکه در قرآن کریم، واژه های غیر عربی وجود دارد یا نه، نظر علما مختلف است. گروهی بر این باورند که در قرآن، غیر از اعلامی همچون نوح، ابراهیم، هیچ واژه غیر عربی وجود ندارد. در مقابل، گروهی دیگر، معتقدند که در قرآن کریم، واژه های غیر عربی وجود دارد و به اقوال صحابه، به ویژه ابن عباس، استناد می کنند و نمونه هایی نیز بیان می کنند.

به هر حال، باید گفت که وجود کلمات غیر عربی در قرآن، امری است که در آن واقع شده است.

عبدالرزاق در تفسیرش، روایات نادری درباره کلمات غیر عربی در قرآن دارد. وی ذیل آیه «دعوا لله مخلصین له الدین» ۱۵۳ از ابو عبیده آورده است: قال: هیأ شرا هیأ. قال: تفسیره یا حی یا قیوم. ۱۵۴

نمونه دیگر عبدالرزاق ذیل آیه ۱۹۹ آل عمران آورده است: عن قتاده فی قوله تعالی «و ان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله» قال: «نزلت فی النجاشی و اصحابه ممن آمن بالنبی (ص) و اسم النجاشی اصحمه. قال الثوری، اسم النجاشی، اصحمه. قال ابن عیینه. هو: بالعریبه: عطیه.» ۱۵۵

مبحث دیگر درباره ریشه کلمات در قرآن، حجازی بودن آن است مبنی بر اینکه آیا در قرآن کلمات غیر حجازی نیز وجود دارد یا نه؟ سیوطی در نوع ۳۷ الاتقان کلماتی را آورده است که غیر حجازی اند. از آنجا که عبدالرزاق در یمن سکونت داشته، مواردی که در قرآن، کلمه ای به لغت اهل یمن آمده، اشاره کرده است: برای مثال، ذیل آیه «لو اردنا ان نتخذ هوأ» از سوره انبیاء می گوید: «اللهم فی بعض لغة اهل الیمن المرأة».

نقل قرائات قرآن و توجه عبدالرزاق به آن

عبدالرزاق در پاره ای از موارد، به بیان قرائت آیه ای می پردازد، بدون اینکه در توجیه آن سخنی به میان آورد. عبدالرزاق در این باره استناد قرائت را به صاحب قرائت می رساند. وی سند قرائت را به افرادی همچون ابن عباس ۱۵۶، ابن مسعود، زید بن ثابت، عطاء ۱۵۷، مجاهد ۱۵۸، ابواسحاق ۱۵۹، ابوعبدالرحمن السلمی، ابن عیینه او به مردی از اهل کوفه، ۱۶۰ ابن عمر، عمر، عایشه، ۱۶۱ ابن زبیر می رساند. وی در یک مورد سند قرائت خود را به پیامبر اکرم (ص) می رساند.



گفته اند که قرائت «یطوقونه» تفسیر «یطیقونه» است.

می توان چنین نتیجه ای گرفت که عبدالرزاق به قرائت مشهور پای بند بوده است و آنچه از قرائات نقل کرده است، جنبه تفسیری و روشنگری از معنای آیه دارد؛ چه اینکه این قرائات، شروط قرائت را در نزد وی ندارد.

ذکر قرائت بدون استناد به قائل آن

عبدالرزاق برخلاف بیشتر مواردی که قائل هر قرائت را ذکر می کند، در موارد اندکی قرائت را به قائلش استناد نمی دهد و آن را با عبارت «فی بعض الحروف» یادآور می شود. ۱۷۱ برای نمونه، ذیل آیه ۲۶ سوره مریم می گوید:

«معمّر عن قتاده فی قوله تعالی: «ان نذرت للرحمن صوماً» قال فی بعض الحروف «صمتاً» و انک لاتشأن أن تلقی امرأة جاهلة تقول: نذرت کما نذرت مریم، ان لا أتکلم يوماً الی الیل، و انما جعل الله تلك آية لمریم و ابنها و لایحل لاحد ان ینذر صمتاً يوماً الی الیل. و اما قول «صوماً» فانها صامت من الطعام و الشراب و الکلام. ۱۷۲»

عبدالرزاق در مواردی، با ذکر چنین قرائاتی بدون ذکر قائل آن، آیه را طبق آن تفسیر و معنا می کند و سپس آیه را با قرائت مشهور نیز که «صوماً» باشد، تفسیری دیگر می نماید. ۱۷۳

نام سوره ها

عبدالرزاق نام سوره ها را به شیوه ای که اکنون معمول است، یاد نمی کند، بلکه وی روشی را در پیش گرفته که تأمل برانگیز است. عبدالرزاق برخی از سوره ها را با آیه آغازین آنها نام می برد. برای نمونه، از سوره قیامه، به «لا اقسام بیوم القیامه» و از سوره نبأ به «سورة عم يتساءلون» و از سوره تکویر به «اذا الشمس کورت» یاد می کند. همین گونه است یاد کرد وی از سوره های انفطار، مطففین، انشقاق، بروج، اعلی، غاشیه، فجر، بلد، شمس، لیل، تین، عصر، کوثر، کافرون، اخلاص، فلق و ناس.

در مواردی با کلمات آغازین آیه نخست سوره از آن نام می برد. برای نمونه، از سوره قدر «انا انزلنا» و از سوره علق «اقرا باسم ربک» یاد می کند.

در مواردی غیر از نام مشهور سوره، نام دیگری نیز برای آن ذکر می کند، مانند «سورة الحواریین» برای سوره صف، رأیت برای سوره ماعون، تبت برای سوره مسد و پس از ذکر نام جایه می گوید: «و هی الشریعة». از برخی سوره ها فقط به نام معروف شان در قرآن موجود یاد می کند، مانند: بقره، آل عمران، حدید، قمر، ذاریات، ص، زمر، انفال، یونس.

این گونه تعبیر از نام سوره ها این احتمال را تقویت می کند که برای سوره های قرآن نام های مختلف یا نامی متفاوت از نام های کنونی برخی سوره ها رایج بوده است.

نقد دیدگاه عبدالرزاق در مکی بودن سوره انسان

عبدالرزاق سوره انسان را از سوره هایی می داند که در مکه نازل شده است، در حالی که طبق نظر مشهور، این سوره مدنی است. در الدر المنثور روایاتی آمده که این سوره در مدینه نازل شده است. نیز ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه «و یطعمون الطعام علی حبه ...» گفته است: این آیه در شأن علی بن ابی طالب و فاطمه، دختر رسول الله (ص) نازل شده است.

علامه طباطبایی پس از نقل دو روایت مذکور می گوید: «نمی توان گفت از سوره مورد بحث تنها آیه مذکور در حق آن دو بزرگوار نازل شده، زیرا آیات قبل و بعد آن نیز از نظر سیاق به آن متصل هستند. اگر آن آیه در مدینه نازل شده، قطعاً همه آنها در مدینه نازل شده است. ۱۷۴»

عبدالرزاق در این سوره، ذیل «و اسیراً» را، به مشرک معنا می کند و می گوید: منظور از اسیر در آن زمان، مشرک بوده است ... ۱۷۵

علامه پس از نقل روایتی از ابن مردویه از حسن که گفته است: روزی که آیه «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» نازل شد، اسیرانی از مشرکان در مدینه بودند، وی می گوید: «از مدلول روایت استفاده می شود که آیه مذکور در مدینه نازل شده است. نظیر این روایت، روایت دیگری است که در همان کتاب (الدر المنثور) از عبد بن حمید از قتاده آورده و روایت دیگری که از ابن منذر از ابن جریر آورده و روایت دیگری که از عبدالرزاق و ابن منذر از ابن عباس آورده است. ۱۷۶»

عبدالرزاق و نقل مکی و مدنی بودن سوره و توجه به آن

از مسائلی که درباره سوره های قرآن مطرح است، بحث مکی و مدنی بودن آنهاست و اینکه چگونه می توان سوره مدنی را از

۱۷۱. برای نمونه ر. ک: مائده/۲۳؛ هود/۴۶؛ طه/۵۱؛ یس/۳۰؛ لیل/۳؛ ضحی/۱۰.

۱۷۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۹، ش ۱۷۶۳.

۱۷۳. برای نمونه دیگر، ر. ک: همان، ص ۱۶۲، ش ۲۷۷؛ ذیل آیه ۴۵ سوره زخرف.

۱۷۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

۱۷۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۳۴۲۷.

۱۷۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۸.

نحل، حج، نور، احزاب، محمد(ص)، فتح، حجرات، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقین، تغابن، طلاق، تحریم، لیل، قدر، بینه، زلزله و نصر.

آنچه عبدالرزاق از مدنی بودن سوره ها نقل کرده، با قول مشهور اختلاف دارد، به گونه ای که وی سوره های نحل و قدر را مدنی می شمارد که بنا به نقل مشهور از سوره های مکی است. عبدالرزاق همچنین در سوره های ذیل به مکی بودن آن ها تصریح می کند: سوره های یونس، تبارک، قلم، حاقه، مدثر، قیامه، انسان، مرسلات، نازعات، عبس، تکویر، مطففین، طارق، اعلی، فجر، بلد، شمس، لیل، ضحی، انشراح، تین، علق، عادیات، قارعه، تکاثر، همزه، فیل، کافرون، مسد، اخلاص، فلق و ناس. ۱۸۱

تعداد سوره های مکی در تفسیر عبدالرزاق بنا به فهرست مذکور، ۳۲ عدد می باشد.

دیدگاه عبدالرزاق درباره حروف مقطعه

در ابتدای ۲۹ سوره قرآن، یک یا چند حرف از حروف الفبا آمده است که در مجموع تعداد آن ها به ۷۸ حرف می رسد که با حذف مکررات آن ها، ۱۴ حرف باقی می ماند؛ یعنی نصف ۲۸ حرف. حروف الفبا به این حروف که در اوایل سوره ها واقع شده است، حروف مقطعه گویند و از آن ها به عنوان فواتح سوریاد می شود.

این حروف در برخی از سوره ها، آیه مستقل به شمار می روند و در برخی دیگر، جزء آیه نخست سوره می باشند. ۱۸۲

آرا و دیدگاه ها درباره حروف مقطعه مختلف است که بنا بر آنچه مرحوم استاد معرفت از تفسیر فخر رازی نقل می کند، به بیش از ۲۰ قول می رسد. همه این اقوال به سه مبنای کلی برمی گردد؛

الف) حروف مقطعه از متشابهات قرآن است که هرگز قابل حل نبوده و از جمله مجهولات مطلق است.

ب) این حروف رموزی است بین خدا و رسول که جز اولیای مقرب الهی کسی به آن آگاهی ندارد.

۱۷۷. علوم قرآنی، معرفت، ص ۷۸.

۱۷۸. همان، ص ۷۹.

۱۷۹. همان، ص ۷۹.

۱۸۰. برای اطلاع از دیگر علائم و تفصیل سخن: ر. ک: علوم قرآنی، معرفت، ص ۸۲-۸۸.

۱۸۱. تصریح به مکی بودن این سوره ها از تصحیح عبدالمعطی امین قلجی، چاپ بیروت، دارالمعرفه استخراج شده است.

۱۸۲. برای اطلاع ر. ک: التفسیر الاثری الجامع، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۳ به نقل از الکشاف ج ۱، ص ۳۱.

سوره های مکی باز شناخت.

شناخت سوره های مدنی از مکی از چند جهت ضروری و فایده هایی بر آن مترتب است:

۱. شناخت تاریخ و تسلسل آیات و سور و تدریجی بودن نزول آن ها ۱۷۷
۲. تأثیر در فهم محتوای آیه در استدلال فقهی و استنباط حکم شرعی ۱۷۸
۳. تشخیص ناسخ و منسوخ قرآن که البته کارآیی زیاد ندارد
۴. آشنایی با مراحل دعوت پیامبر(ص) با توجه به دو فضای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و ... مکه و مدینه
۵. آشنایی با سیره پیامبر(ص)
۶. درست بودن استدلال به آیات مدنی در مسائل کلامی به ویژه مبحث امامت ۱۷۹

معیار شناخت سوره های مدنی از سوره های مکی

بنا بر آماري که از روایات ترتیب نزول و دیگر روایات به دست می آید، ۸۶ سوره، مکی و ۲۸ سوره، مدنی است. در این گروه بندی سه معیار وجود دارد.

الف) معیار زمانی یعنی زمان هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه؛ بدین معنا که هر چه پیش از هجرت نازل شد مکی و در غیر این صورت مدنی است. معیار زمانی شامل زمان خروج پیامبر(ص) از مکه نیز می شود. بیشتر مفسران بر این عقیده اند.

ب) معیار مکانی، یعنی هر چه در شهر مکه و پیرامون آن نازل شده، مکی است؛ خواه پیش از هجرت باشد و خواه پس از هجرت. طبق این معیار، سوره هایی نیز که نه مکی و نه مدنی هستند، داریم.

ج) معیار خطایی، بدین گونه که خطاب هر سوره ای به مستشرقان باشد، مکی و خطاب هر سوره ای که به مؤمنان باشد، مدنی است.

ملاك هایی که برای تشخیص سوره های مکی و مدنی گفته شده است، به تنهایی کافی نیست و نمی تواند جامع و مانع باشد، بلکه این ملاک ها روی هم رفته تا حدودی تعیین کننده است و باید از نقل های صحیح نیز که در این زمینه رسیده است در تشخیص مکی و مدنی سور بهره برد. ۱۸۰

تعداد سوره های مکی و مدنی

بنا بر روایات ترتیب نزول، ۸۶ سوره، مکی و ۲۸ سوره، مدنی است. عبدالرزاق در ۲۵ سوره به مدنی بودن آن ها تصریح می کند. این سوره ها عبارت است از آل عمران، مائده، توبه،

ج) این حروف فقط حروف مجرده هستند با همان خاصیت آوایی که دارند. ۱۸۳

عبدالرزاق در بیان معنای حروف مقطعه و مراد از آن‌ها، مراد اختصار را در پیش گرفته است. وی ذیل این حروف از سوره‌های بقره، اعراف، مریم، شعراء، نمل، قصص، یس، غافر، شوری و ق، نظر خود را چنین اعلام می‌کند که این حروف، اسمی از اسمای قرآن است.

غیر از این قول، قول دیگری درباره حروف مقطعه وجود دارد که این حروف برگرفته شده از نام‌های خداوند است و به اسماء‌الله اشاره دارد. عبدالرزاق در سوره مریم، سوای اینکه ابتدا نظر خود را با عبارت «اسم من اسماء القرآن» بیان می‌کند، سپس به دور روایت اشاره می‌کند که «کهیعض» در این سوره، به اسماء‌الله اشاره دارد. عبدالرزاق روایت نخست را از معمر و کلبی نقل می‌کند که گفته اند: کاف هاد عالم صادق. ۱۸۴

روایت دوم از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: کاف من کافی، یاء من حکیم، عین من علیم، هاء من هاد و صاد من صادق. عبدالرزاق حروف «طه» را در سوره طه به «یا رجل» تفسیر می‌کند. ۱۸۵ و در سوره قلم، حرف «ن» را به «دوات» تفسیر می‌کند و می‌گوید: «الدواة والقلم» ۱۸۶ وی در سوره ص، روایت می‌کند که «ص»، فعلی است به معنای «تلقّ کذا». ۱۸۷

دیدگاه عبدالرزاق درباره دو سوره انفال و توبه

عبدالرزاق به یگانگی دو سوره انفال و توبه باور دارد و علت آن را نوشته نشدن بسم‌الله الرحمن الرحیم در بین این دو سوره می‌داند. وی ذیل آیه آخر سوره انفال و آیه نخست توبه می‌گوید: «قال معمر، قوله تعالی «ان الله بكل شیء علیم»، «براءة من الله» قال: يقال انهما سورة واحدة: الانفال والتوبه: فلذلك لم يكتب بينهما بسم الله الرحمن الرحیم ۱۸۸ گفته شده که این دو سوره یک سوره واحدند یعنی انفال و توبه لذا بین آن دو بسم‌الله الرحمن الرحیم نیامده است.»

عبدالرزاق در ادامه می‌آورد:

«قال ابن جریج عن عطاء: يقولون: ان الانفال والتوبه سورة واحدة، فلذلك لم يكتب بينهما «بسم الله الرحمن الرحیم». می‌گویند: سوره انفال و توبه یک سوره واحدند؛ بنابراین بین آن‌ها بسم‌الله الرحمن الرحیم نوشته نشد.»

بیان فضائل سور در تفسیر عبدالرزاق

اگرچه احادیث فضائل سور داخل در تفسیر نیست؛ نه به عنوان معانی آیات و نه تأویل آیات؛ لکن عادت و سیره مفسران آن

است که در ابتدای تفسیر هر سوره، فضائل آن را بیان می‌کنند. برخی از مفسران، فضائلی را نوشته‌اند که پذیرش آن‌ها آسان نمی‌نمایاند.

یکی از مسائل برخی از تفاسیر مأثور، وضع و احادیث ساختگی است. روایات فضائل قرآن و سور از مواضعی است که از این آفت در امان نمانده است؛ بدین سبب، به نظر می‌رسد بیشتر روایات فضائل سور، از موضوعات باشد. ۱۸۹ ابن جوزی در الموضوعات از ابوعمار مروزی، اذعان ابو عصمت نوح بن ابی مریم را آورده است که وی به زعم خود، احادیث فضائل را به نفع قرآن وضع کرده و آنها را به ساحت پیامبر اکرم (ص) نسبت داده است.

البته نباید تصور کرد که هرآنچه از فضائل قرآن و سور در منابع روایی - تفسیری آمده، گرفتار این آفت است، بلکه روایات صحیحی هم هست که فضائلی را برای قرآن و سور و آیات آن بیان کرده است که هیچ خدشه‌ای را بر نمی‌تابد. البته باید گفت که از این روایات صحیح می‌توان به عنوان ملاک ارزیابی صحت و سقم روایات فضائل قرآن و سور بهره برد؛ چرا که یکی از راه‌های پی بردن به صحت روایات، عرضه بر سنت و احادیث قطعی است.

عبدالرزاق از مفسرانی است که به روایات فضائل سور کمتر پرداخته است. درباره خواتم سوره بقره، ۴ روایت در فضائل آیات آخر سوره بقره آورده است؛ از جمله: «من قرأ فی لیلۃ بالآیتین من آخر سورة البقرة، کفناه». ۱۹۰

درباره سوره انعام دو روایت در فضائل آن آورده است. از معمر نقل می‌کند که گفت: «يقال ان سورة الانعام انزلت جملة واحدة معها من الملائكة ما بين السماء والارض لهم زجل بالتسبيح» ۱۹۱ یا از مجاهد نقل می‌کند که: «نزل مع سورة الانعام خمس مئة الف ملك يزقونها و يحقونها».

نمونه دیگر، ذیل معوذتین است که فضائل آنها را ذکر می‌کند، از جمله اینکه پیامبر گفته است: «انزل علي آيات لم

۱۸۳. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۹، همو، علوم قرآنی، ص ۳۳۵-۳۳۷.

۱۸۴. التفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۵.

۱۸۵. همان، ج ۲، ص ۱۴.

۱۸۶. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۸۷. همان، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۸۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۳۹، ش ۱۰۳۶.

۱۸۹. التفسیر بالمأثور، احسان امین، بیروت، ص ۱۶۵.

۱۹۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۲۲.

۱۹۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۶.

ویژگی های تفسیر عبدالرزاق

۱. این تفسیر از نخستین تفاسیر قرآن در قرآن دوم است و از تفاسیر مهم نزد اهل سنت می باشد.
۲. اغلب روایات او در آثار بعد از او به ویژه تفسیر ابن جریر طبری و الدرالمشور سیوطی آورده شده است. از این جهت از مصادر بزرگ تفسیر بالمأثور در نزد اهل سنت شمرده می شود.
۳. آیات را در آغاز با احادیث نبوی و آثار صحابه تفسیر می کند و بسیار اتفاق افتاده است که بیش از یک حدیث را در شرح آیه ای می آورد.
۴. میزان نقل اسرئیلیات در آن بسیار کم است، ولی با این حال به پیامبران الهی، اموری را نسبت داده است که در شأن آن بزرگواران نیست.
۵. در مقدمه تفسیر و قبل از ورود به آن، روایاتی را در جمع قرآن، و جوه تفسیر، پرهیز از تفسیر به رأی و اهمیت تفسیر مأثور آورده است.

کاستی های تفسیر عبدالرزاق

- تفسیر عبدالرزاق کاستی هایی دارد که از مفسری همچون او قابل اغماض نیست:
۱. در نقل اسباب نزول، راه ناصواب را پیموده است؛ به گونه ای که ذیل آیاتی که سبب نزول مهمی دارند و همه به آن اعتراف کرده اند، سخنی نگفته است. مانند آیه تطهیر، آیه انذار، آیه اهل ذکر، آیه بلاغ، آیه اکمال دین، سوره هل اتی و موارد دیگر که نه تنها شأن نزول یا سبب نزول آنها را بیان نکرده، بلکه در مواردی شأن نزول ضعیفی را نقل نموده است.
 ۲. از نقل اسرئیلیات و آفات آن در امان نمانده و مطالبی را درباره پیامبران الهی آورده است که زینده آنان نیست.
 ۳. تفسیر عبدالرزاق همه سوره ها و آیات قرآن را در بر ندارد.
 ۴. نقل او از اهل البیت (ع) به صورت بی واسطه به هیچ وجه در تفسیر او دیده نمی شود، در حالی که، هم عصر امام صادق (ع) بوده است. علاوه بر آن، نقل با واسطه از اهل البیت (ع) به ویژه امام علی (ع) اندک می باشد.



۱۹۲. همان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ نیز ر. ک: ج ۲، ص ۳۳۴ ذیل سوره فلق.
 ۱۹۳. همان، ش ۳۶۶۳.
 ۱۹۴. همان، ص ۲۶۲، ش ۳۳۷۸، نیز ر. ک: ش ۳۳۷۷.
 ۱۹۵. همان، ج ۱، ص ۳۳۱، ش ۱۶۳۶، ذیل آیه ۱۰۶ اسراء.
 ۱۹۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۲۳ ش ۲۵۳۰.

يَسْمَعُ مِثْلَهُنَّ وَلَمْ يَرِ مِثْلَهُنَّ»^{۱۹۲} رسول خدا در این روایت، برخلاف گمان برخی مبنی بر دعا بودن این دو سوره، قرآنی بودن آن ها را نیز بیان کرده است.

نخستین سوره و نخستین آیات نازل شده از نظر عبدالرزاق

بحث از نزول قرآن و چگونگی آن و نخستین سوره و آیات نازل شده، از بحث هایی است که در مباحث تاریخ قرآن از آنها یاد می شود. عبدالرزاق، نخستین سوره نازل شده را سوره علق می داند و از ابن عیینه از عمرو بن دینار نقل می کند که می گفت: «سمعت عبید بن عمیر یقول: اول سورة انزلت على النبي «اقرأ باسم ربك الذي خلق» و از معمر در روایتی دیگر ذیل سوره علق می آورد: «قال اخبرني عمرو بن دينار والزهرى ان النبي كان بحراء اذ اتاه ملك بنمط من ديباج فيه مكتوب «اقرأ باسم ربك الذي خلق ...» الى قوله - ما لم يعلم»^{۱۹۳}.

عبدالرزاق نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) را پس از فترت وحی، آیات نخستین سوره مدثر می داند و از جابر نقل می کند که گفت: «فكان النبي (ص) يُحدِّثُ عن فترة الوحي قال: فبينما انا امشي يوماً اذ رأيت الملك الذي كان اتاني بحراء ... زملوني زملوني زملوني قالت خديجة: فدثرناه فانزل الله تعالى «يا ايها المدثر قم فانذر و ربك فكبر و ثيابك فطهر»^{۱۹۴}.

عبدالرزاق، دوران نزول قرآن را حدود بیست سال می داند^{۱۹۵} و می گوید: «نزل متفرقاً و لم ينزل جمعاً كان بين اوله و آخره نحو من عشرين سنة»

وی ذیل آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم» می گوید: «قال معمر و قال الكلبي: هو القرآن كان ينزل نجوماً» این روایت بر نزول تدریجی قرآن دلالت دارد که عبدالرزاق به آن اشاره کرده است.

مصادر تفسیر عبدالرزاق

مهم ترین منبع تفسیر عبدالرزاق، معمر است که وی نیز از قتاده روایت می کند. غالب روایات تفسیر عبدالرزاق با این سند روایت شده است.

عبدالرزاق همچنین از ثوری، حسن بصری، ابن عیینه، اسرئیل بن یونسی، ابن التیمی، جعفر بن سلیمان، فضیل، ابن جریر، ابن طاووس و ... روایت می کند که شمار کمی از روایات تفسیری او را تشکیل می دهند.

بیشترین منبع عبدالرزاق در نقل روایات اسرئیلی، کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام می باشد و در مواردی نیز ابوهریره در این زمینه، از منابع وی می باشد. از جمله در قصه ذبیح روایاتی را می آورد که منظور اسحاق است.^{۱۹۶}